



مؤلفه‌های عقلانیت سیاسی مردم بر اساس نظام حق و تکلیف در نهج البلاغه

محمود کریمی^۱، علیرضا دل افکار^۲ و رضا جعفری^{۳*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۲

چکیده

عقلانیت، حاکمیت عقل و منطق انسانی در سازماندهی روابط اجتماعی است و عقلانیت سیاسی مبتنی بر حق و تکلیف، باور مبتنی بر خرد مردم به تعامل سازنده و مفید با زمامدار و جامعه سیاسی در چارچوب ادای حقوق و ایفای تکالیف است. از آنجا که عقلانیت سیاسی در شکلی نظام‌مند، زمانی محقق می‌گردد که مبتنی بر آگاهی کافی باشد، مقاله حاضر کوشیده مؤلفه‌های حقوق زمامدار بر مردم را بر اساس نظام حق و تکلیف سیاسی نهج البلاغه، معرفی نماید. این هدف، با رویکرد کیفی مبتنی بر منطق استقرا و متکی بر استراتژی داده بنیاد به گونه‌ای اکتشافی دنبال شده است. ضرورت بحث آن است که هر اندازه مردمان یک کشور، حقوق زمامدار و تکالیف خود در قبال وی و نظام سیاسی حاکم را بهتر بشناسند، تعاملی خردمندانه‌تر با او و جامعه سیاسی برقرار می‌کنند. نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که بصیرت، ثبات، جهاد در راه خدا، مسئولیت اجتماعی، اطاعت و حمایت از زمامدار در امور مطابق حق، بارزترین مؤلفه‌های عقلانیت سیاسی مردم از منظر نهج البلاغه است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، عقلانیت سیاسی، حق، تکلیف.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث و نهج البلاغه دانشگاه پیام‌نور تهران

۳. دانشجوی دکتری رشته الهیات - گرایش علوم و معارف نهج البلاغه - دانشگاه پیام‌نور تهران (واحد تهران جنوب)

Email: jafari138953@yahoo.com

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

پیرامون عقلانیت، به‌عنوان ارزشمندترین موهبت الهی، از جنبه‌های مختلف می‌توان سخن گفت، هم از جهت معناپذیری ماهوی عقلانیت و هم از نظر تحمل معانی ترکیبی آن در حوزه‌های گوناگون معرفتی؛ که به دلیل همین گستره معنایی، محققان بسیاری، موضوع عقلانیت را در حوزه مورد علاقه خود، مطالعه نموده‌اند. در این میان، یکی از حوزه‌ها که قدری بیش‌تر به این بحث توجه نموده، حوزه سیاسی است که بر محور «عقلانیت سیاسی» این موضوع را بررسی و تحقیقات قابل‌توجهی نیز به دست داده است. مسأله‌ای که در این عرصه خلأ آن محسوس است، «عقلانیت سیاسی مردم» با توجه به مؤلفه‌های دینی اسلام است که مقاله حاضر، این مؤلفه‌ها را از دیدگاه نهج‌البلاغه مطالعه نموده است.

۱-۱. بیان مسئله

در جامعه اسلامی، مردم از یک‌سو و زمامدار و دولت‌مردان از سوی دیگر، حقوق و تکالیف متقابلی نسبت به یکدیگر دارند که مجموع این‌ها در عقلانیت سیاسی جامعه تأثیرگذار است. با توجه به محدودیت مقاله، مسأله‌ی عقلانیت سیاسی مردم در این تحقیق، به حقوق سیاسی زمامدار و تکالیف مردم در قبال او از دیدگاه نهج‌البلاغه محدود می‌شود؛ به این معنا که گفتمان سیاسی نهج‌البلاغه، مروج نوعی رفتار و اندیشه مبتنی بر خردورزی مردم در تعامل با زمامدار و جامعه سیاسی کشور در راستای تأمین منافع جمعی است. در نتیجه‌ی این عقلانیت، مردم نسبت به وظایف فردی و اجتماعی خود، احساس تکلیف نموده و به‌منظور حفظ قیوم و دوام پویای جامعه، به انجام آن همت می‌گمارند. از این‌رو، عقلانیت سیاسی مردم، در گرو آگاهی آنان از تکالیفی است که در این تعامل بر اساس نظام حق و تکلیف، تعریف می‌گردد؛ بنابراین، مسأله بنیادین تحقیق، چستی حقوق سیاسی زمامدار بر مردم، یا تکالیف مردم در قبال زمامدار و چگونگی تحقق آن در جامعه سیاسی از منظر نهج‌البلاغه است.

در این میان، ارتباط حق و تکلیف، ارتباطی متناظر است؛ به این معنا که بر هر حقی، تکلیفی مترتب می‌شود و از هر تکلیف نیز، حقی سر بر می‌آورد؛ بنابراین، حق و تکلیف، مفاهیمی متضایند که به‌گونه‌ای سیستمی، در کنار هم قرار می‌گیرند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

اولین بار، ارسطو انسان را «حیوان ناطق» نامید که به حکم توانایی در نطق، سود و زیان و درست و نادرست را از هم بازمی‌شناسد و همین شاخصه، او را از سایر جانداران متمایز می‌کند (ارسطو، ۱۳۴۹: ۵). روشن است که مراد از ناطقیت انسان، عقلانیتی^۱ است که در انحصار اوست و دیگر حیوانات بهره‌ای از آن ندارند. از این‌رو، ویر در برابر انسان‌شناسی قرن نوزدهمی فرانسه استدلال می‌نمود که انسان، عقلانیت خود را با نهضت روشنگری به دست نیاورده و افراد هیچ‌گاه در دوره‌های گذشته، ناتوان از کنش عقلانی نبوده‌اند (کالبرگ، ۱۳۸۳: ۴۸).

اما آثار گوناگونی راجع به موضوع عقلانیت تألیف شده که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد: دسته اول، آثاری است که از عقلانیت و نقش آن در تربیت بحث کرده‌اند. دسته دوم، به مطالعه تطبیقی عقلانیت در آثار فلاسفه غرب و دانشمندان مسلمان می‌پردازد. این دو دسته، به موضوع مقاله پیش‌رو مربوط نمی‌شود.

اما دسته سوم، به رابطه عقلانیت با دولت و سیاست به نحو عام می‌پردازد. پایان‌نامه‌هایی با عناوین «عقلانیت سیاسی در اندیشه توماس هابز و جان لاک»، «بررسی مقایسه‌ای عقلانیت سیاسی در اندیشه ابونصر فارابی و توماس اکویناس»، «موانع شکل‌گیری عقلانیت در نخبگان سیاسی»، «از عقلانیت دولت تا دولت عقلانی» و «رابطه عقلانیت با توسعه‌یافتگی سیاسی اجتماعی» و کتاب «عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران» در این موضوع تألیف شده‌اند.

دسته چهارم، آثاری است که عقلانیت در آموزه‌های اسلامی و میراث علمی دانشمندان مسلمان را به بحث گذاشته است. پایان‌نامه‌های «جایگاه عقلانیت در سیره سیاسی اجتماعی امام حسن(ع)»، «گستره عقلانیت در پرتو وحیانیت»، «نسبت دین و سیاست با تأکید بر عنصر عقلانیت از منظر قرآن»، «نقش عقلانیت در کارایی نظام مردم‌سالاری دینی»، «دین و عقلانیت از دیدگاه غزالی و شهید مطهری» و مقاله‌های «خردورزی در هندسه معرفتی تفسیر سوره حجرات»، چاپ شده در مجله مطالعات تفسیری، «شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی»، چاپ شده در مجله فرهنگ رضوی، «عقلانیت فضیلت محور و باورهای دینی»، منتشر شده در پژوهشنامه فلسفه دین، «تأملاتی پیرامون اندیشه‌ورزی معاصر مسلمین: بحران عقلانیت»، چاپ شده در فصلنامه سیاست و «عقلانیت در اندیشه رازی» که در آینه معرفت منتشر شده، پیرامون این محور تألیف شده‌اند.

دسته پنجم، آثاری است که به پژوهش در موضوع عقلانیت در نهج‌البلاغه به صورت عام پرداخته‌اند. دو پایان‌نامه با عناوین «خردورزی و عقلانیت در نهج‌البلاغه» و «عقلانیت از منظر نهج‌البلاغه»، در این موضوع تألیف شده‌اند.

به این ترتیب، در هیچ‌یک از آثار فوق، موضوع عقلانیت سیاسی مردم به صورت خاص در نهج‌البلاغه مورد پژوهش قرار نگرفته و مقاله حاضر به این مسأله می‌پردازد. همین امر، وجه ممیز این مطالعه با دیگر پژوهش‌ها با محور عقلانیت است.

تمیز حق از باطل و تشخیص سره از ناسره در دنیای سیاست، کار آسانی نیست بلکه چنین قدرت تمیزی، تنها از مردمانی ساخته است که دارای بصیرت در پندار و ثبات در کردار باشند و این بصیرت و ثبات نیز وقتی حاصل می‌شود که آدمی، عقل سلیم را حاکم بر اندیشه و رفتار خود نماید. بر این اساس، معیار عقلانیت سیاسی مردم، انطباق اندیشه و رفتار سیاسی آنان، با حکم قوه ناطقه‌شان است که این مهم را تحقیق حاضر بر اساس اندیشه سیاسی امیرالمؤمنین(ع) با محوریت نهج‌البلاغه تبیین می‌نماید.

لذا، فارق نگاه این مقاله به عقلانیت با نظام‌های سکولار - که اساس نگرش‌شان به عقلانیت، صرفاً عقل ابزاری است - در همین است که نگاه مقاله حاضر با استناد به آموزه‌های نهج‌البلاغه، نگاهی عمیق و باطنی و برخاسته از بصیرت است؛ حال آن‌که، یکی از اصول مسلم حاکم بر جوامع لیبرال دموکرات، پیروی

از روش پوزیتیویستی به تبع پیروی از عقلانیت ابزاری است. به اعتراف هابرماس، پوزیتیویسم با فرو کاستن عقل به علوم تجربی-تحلیلی، جایی برای دلبستگی‌های دیگر انسانی باقی نمی‌گذارد (رضوی، ۲۰۱۰: ۳۵-۱۲).

ضمن آن که مقایسه مطالب این تحقیق با دیدگاه‌های دیگران راجع به عقلانیت سیاسی، ژرف‌نگری نهج‌البلاغه در مسؤولیت اجتماعی سیاسی انسان را نشان می‌دهد؛ چنان‌که افرادی چون هانتینگتون، عقلانیت سیاسی را حاکم شدن عقل انسان بر مقدرات الهی دانسته‌اند؛ یعنی انسان به مرحله‌ای از رشد عقلانی می‌رسد که دیگر از تقدیر الهی و نظر خالق خود، بی‌نیاز است. یک انسان سنتی در جامعه‌ای که توسعه سیاسی در آن تحقق نیافته، در حقیقت، انسانی منفعل در برابر قانون الهی و نظارت خدایی است. در مقابل، انسان مدرن در جامعه توسعه‌یافته، انسانی فعال و بی‌نیاز از خداوند است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۵۶ و ۱۴۸).

نوآوری دیگر این پژوهش، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات به روش داده بنیاد است. این روش، مجموعه‌ای از شیوه‌ها برای توسعه دادن نظریه استقرایی در مورد یک پدیده است (نیومن، ۱۹۹۷: ۲۳۴). افزون بر این، تئوری مبتنی بر این روش، بر «زمینه‌ای مستند از داده‌های واقعی» استوار است (منصوریان، ۱۳۸۵: ۵). پاول، نظریه داده‌بنیاد را روشی می‌داند که نظریه‌ها، مفاهیم و قضایا را طی یک فرآیند منظم، به جای استنتاج از پیش‌فرض‌های قبلی و سایر پژوهش‌ها یا چارچوب‌های نظری موجود، به‌طور مستقیم از داده‌ها کشف می‌کند (پاول، ۱۹۹۹: ۶۷)؛ بنابراین، روش مذکور مبتنی بر داده‌پردازی منظم برای رسیدن به مفاهیمی منطقی و ساختن مقوله‌هایی برگرفته از داده‌ها به منظور ارائه نظریات متقن علمی و مستظهر به اسناد و مدارک موجود در زمینه‌ای خاص است که روش و صیغه منطقی غالب آن برای دستیابی به تئوری، استقراء است (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۲۴). بر این اساس، فرایند خلق تئوری با توجه به گام‌های روش تحقیق، مراحل زیر را طی خواهد نمود.



نمودار ۱: گام‌های اصلی تحقیق در فرایند خلق نظریه و طراحی الگو

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نیاز کشور به داشتن الگویی کارآمد از رفتار سیاسی مردم در تعامل با رهبری و کارگزاران نظام، ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد. با توجه به صبغه‌ی مذهبی کشور، مقبولیت و محبوبیت امیرالمؤمنین (ع) برای دو فریق شیعه و سنی و موثق بودن نهج البلاغه نزد علمای اسلامی و مجامع علمی، این الگو بر اساس تعالیم نهج البلاغه سازماندهی شده و ارائه می‌گردد.

از سوی دیگر، نداشتن الگو در زمینه‌های مختلف موجب سردرگمی، انحراف و نابسامانی در امور است. از این رو، الگوسازی در عرصه‌های گوناگون، در سال‌های اخیر، توجه مسئولان نظام، از مقام معظم رهبری (ر.ک: سایت غدیر، بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست «اندیشه‌های راهبردی»، ۱۳۸۹) تا دیگران را به خود جلب نموده؛ زیرا، نبود الگوهای نظام‌مند در کشور، در دهه‌های گذشته موجب خساراتی بزرگ و بعضاً جبران ناپذیر در سطح ملی و فراملی برای دولت و ملت بوده است. تحقیق حاضر از آن رو دارای اهمیت است که بر اساس یکی از متون روایی موثق، مؤلفه‌های «عقلانیت سیاسی مردم» را کشف و پس از اشباع نظری، تئوری ناظر به آن را در قالب الگو ارائه می‌نماید.

۲. تعریف مفاهیم

در پژوهش‌های کیفی، از مفاهیم که ماهیتی توصیفی دارند، استفاده می‌شود و لازم است تعریف روشنی از مفاهیم اصلی تحقیق ارائه گردد. لذا با توجه به رویکرد کیفی این تحقیق، مفاهیم اصلی آن به‌طور خلاصه تعریف می‌شوند:

- سیاست^۱

«سیاست» در لغت، از ریشه «سوس» به معنای ریاست و معانی دیگری چون خو و سرشت آدمی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۶-۴۲۹). چنانکه گفته می‌شود: «سوس الامر سیاست»؛ یعنی: قام به؛ به آن کار اقدام کرد (همان). البته، اقدام کردن به امور به‌طوری که اصلاح آن‌ها، هدف غایی فاعل باشد؛ همو گفته است: «السیاسة: القيام علی الشیء بما یصلحه» (همان).

سیاست، در اصطلاح، گاه فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی (عنایت، ۱۳۶۴: ۱۹) و گاهی خود قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن (حشمت‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۷) دانسته شده است. در فرهنگ لیتره نیز سیاست، «علم فرمانروایی بر کشورها» و در فرهنگ روبر، «فن و عمل فرمانروایی بر جوامع انسانی» تعریف شده است (دوورژه، ۱۳۸۲: ۱۱).

در حوزه کاربردی هم سیاست دست‌کم دارای دو معنای خاص و عام است؛ در معنای عام، هرگونه راهبرد و روش برای اداره یا به‌کرد هر امری از امور، چه شخصی چه اجتماعی، «سیاست» گفته می‌شود، چنان‌که از سیاست اقتصادی، سیاست نظامی، سیاست مالی، سیاست آموزشی و جز آن‌ها سخن می‌گوییم.

اما به معنای خاص، هر امری که مربوط به دولت و مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، امور «سیاسی» محسوب می‌شود؛ بنابراین، هرگاه از «سیاست»، به معنای خاص سخن می‌گوییم، همواره با دولت، یعنی سازمان قدرت در جامعه که نگهبان نظم موجود یا پیش‌برنده آنست، سر و کار داریم. امور سیاسی شامل مسائل مربوط به ساخت دولت، ترتیب امور در کشور، رهبری طبقات، مسائل کشاکش بر سر قدرت سیاسی میان حزب‌ها و گروه‌های بانفوذ و غیره است (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۱۳-۲۱۲). در ادبیات واژگانی نهج‌البلاغه هم سیاست، گاهی به معنای صیانت آمده؛ مانند: «سُؤُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ»^۱ (حکمت/۱۴۶) و گاه به معنای زمامداری و تدبیر امور مردم؛ چنان که خطاب به معاویه، آورده است: «مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَ وَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَعِيْرَ قَدَمِ سَابِقِ وَ لَا شَرَفِ بِاسِقِ»^۲ (نامه/۱۰). از نگاه غایی نیز، ارسطو که غایت همه دانش‌ها را نیکی می‌داند، دانش سیاسی را بالاترین دانش‌ها و غایت آن را، والاترین نیکی‌ها دانسته است (ارسطو، ۱۳۴۹: ۱۳۲).

– عقلانیت سیاسی^۳

عقلانیت، یعنی حاکم شدن عقل سلیم تعالی خواه، حقیقت‌جو و فطرت‌گرای بشر بر تمامی عرصه‌های حیات انسانی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، عبادی، امنیتی، علمی و...؛ نه پیروی کورکورانه از عقل طبیعی بشر. «عقلانیت سیاسی» نیز، عبارت است از استفاده حداکثری از عقل در عرصه سیاست و به حداقل رساندن نقش سایر منابعی که در این عرصه در مقابل عقل قرار می‌گیرند؛ مانند خرافات و جهل و منافع، امیال و هوس و مطامع فردی و گروهی، احساسات و... به دیگر سخن، عقلانیت سیاسی، انطباق مواضع سیاسی با قوانین عقل و خرد و کاربرد معیارهای عینی و منطقی در تنظیم روابط و حل مسائل سیاسی است (آقا بخشی، ۱۳۷۶: ۳۵۶).

– حق^۴

راغب، اصل حق را مطابقت و موافقت دانسته و برای آن چهار معنا ذکر نموده که عبارتند از: ایجاد شیء به اقتضای حکمت؛ موجودیت شیء به مقتضای حکمت؛ مطابقت اعتقاد نفسانی به مقتضای آن و ضرورت (وجوب) فعلی و قولی (راغب، ۱۴۲۷: ۲۴۶).

حق، در معانی دیگری مانند اتحاد و انطباق میان حقوق افراد، واقعیت عینی، حقیقت هر چیز، اجازه، استحقاق و مطالبه نیز آمده که برخی در آثار اندیشمندانی چون کانت و برخی دیگر در نهج‌البلاغه و کتب دینی نظیر آن آمده است.

چنان که از دیدگاه کانت، حق «عبارت از مجموع شرایطی است که به موجب آن، گزینش هر فرد می‌تواند طبق قانون کلی اختیار، با گزینش هر فرد دیگری منطبق و متحد شود» (کانت، ۱۹۹۵: ۲۳۰). این

۱. ایمان خود را با صدقه نگاه دارید.

۲. معاویه! از کی شما زمامداران رعیت و فرماندهان امت بوده‌اید؟

3. Rationality politic

4. Right

تعریف از حقّ به آن معناست که نوعی اتحاد و انطباق میان حقوق همه افراد برقرار است و این حقوق نیز تابعی از قانون اخلاقی اختیار است.

اما از منظر نهج البلاغه، «حقّ» از واژگانی است که تفاسیر و اوصاف بسیار تحمّل می‌کند، به طوری که امیرالمؤمنین(ع)، حقّ را «وسیع‌ترین شیء در توصیف» نامیده و فرموده است: «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ» (خطبه/ ۲۱۶) و پنج معنا نیز برای آن ذکر نموده است:

۱- **واقعیت عینی و خارجی:** مثلاً مرگ امر واقعی است، از این رو حق است؛ چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «فَاتِّبْهُ وَ اللَّهُ أَجِدُّ لَكَ اللَّعِبِ وَ الْحَقُّ لَكَ الْكُذِبِ» (خطبه/ ۱۳۲).

۲- **حقیقت:** یعنی ادراک مطابق با واقع. امام(ع) در مشایعت جنازه‌ای، فردی را در حال خنده دید و با ناخرسندی از خندیدن او، فرمود: «كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ» (خطبه/ ۱۲۲).

معانی بالا، معانی حقیقی «حق» هستند؛ اما سه معنای دیگر حق که معانی اعتباری هستند، عبارتند از: ۳- **اجازه و رخصت:** یکی از اصحاب امام(ع)، پرسش نادرستی از آن حضرت کرد. امیرالمؤمنین(ع) آن را پاسخ داد و بر حق پرسش‌گری آدمیان این‌گونه تأکید فرمود: «وَ لَكَ... حَقُّ الْمَسْأَلَةِ» (خطبه/ ۱۶۲).

۴- **استحقاق:** این معنای از حق در نامه امام(ع) به یکی از کارگزارانش آمده که: «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً» (نامه/ ۵۹).

۵- **طلب و مطالبه:** مانند حق مردم بر زمامدار و حق زمامدار بر مردم. شاهد: «وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِيِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِيِ» (خطبه/ ۲۱۶).

- تکلیف^۱

برای تکلیف، معناهایی چون کار دشوار؛ (امامی، ۱۳۸۳: ۱۱/۴)، متعلّق امر یا نهی شارع؛ (همان)، مفهوم ملازم حق (موحد، ۱۳۸۱: ۳۵) و کلیه الزامات قانون (جعفری لنگردوی، ۱۳۸۸: ۱۷۷) ذکر شده است.

کانت، فیلسوف آلمانی، تکلیف را غیر از الزام^۲ و عملی می‌داند که شخص، خود را به انجام آن ملزم نماید (کانت، ۱۹۹۵: ۲۲۲)؛ به عبارت دیگر، الزام توأم با اجبار و اضطرار است درحالی که تکلیف، برآمده از ضرورت ناب عقلی است (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۸)؛ بنابراین، انسان مکلف مجبور نیست، زیرا ضرورت فعل مکلف، از لوازم ذاتی خود انسان (فاعل عمل)، یعنی از مقتضیات عقل عملی است. اولین نکته در فهم صحیح رأی کانت در مورد تکلیف، این است که تکلیف به معنای اجبار و اضطرار نیست؛ (همان).

وی همچنین، ارزش اخلاقی سعادت را در آن می‌بیند که آدمی آن را از سر وظیفه بجوید نه از روی میل تا رفتار او ارزش راستین اخلاقی بیابد (کانت، ۱۳۶۹: ۴-۲ و ۶۷).

1. Duty
2. Obligation

بنابراین، تکلیف همان چیزی است که در برابر حق ادا می‌گردد که برخاسته از یک ضرورت عقلانی است. بر این اساس، نکته کلیدی در تعریف تکلیف، عقلانی بودن و نه اجباری بودن آن است؛ یعنی، انسان از سر عقلانیت به آدای تکلیف روی می‌آورد نه از سر اجبار. اما در تعریف عملیاتی و در نظام حق و تکلیف، آنچه بر حق مترتب و در قبال آن ادا می‌شود، تکلیف است.

- بصیرت^۱

بصیرت در لغت به معنای دانایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین (معین، ۱۳۶۳: ۵۴۶/۱) و در اصطلاح، عبارت است از شناخت روشن و یقینی از مواردی چون دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، دوست و دشمن و حق و باطل (محدثی، ۱۳۸۵: ۸۲). پس بصیرت، بینایی عمیق است که با چشم سر حاصل نمی‌شود بلکه فرودگاه چنین بینشی، چشم دل است که به انسان، فهمی عمیق و درکی دقیق می‌بخشد. چنان که امام (ع) می‌فرماید: «اندیشیدن همانند دیدن نیست، چه بود که دیده‌ها چیزی را چنان که نیست نشان دهند، لیکن خرد با کسی که از آن نصیحت خواهد خیانت نکند» (حکمت/۲۸۱).

آن حضرت، در سخن دیگری، بصیرت را یکی از شعب یقین برشمرده و فرموده است: «یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و...» (حکمت/۳۱). روشن است که یقین، از خواص دل است نه از عوارض جسم.

بصیرت، دل را بینا می‌کند اما نه بی‌واسطه؛ بلکه لوازمی چون پرهیزگاری و عبرت گرفتن از زمانه، اخلاص و... دارد و نهج‌البلاغه، مکرر از رابطه تنگاتنگ این امور با بصیرت یاد نموده است. امام در باب بصیرت فرد متقی می‌فرماید: «بندگان خدا! همانا محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار نفس یار است. [چنین کسی، چنان دل روشن‌بینی دارد که چون به چیزی] نظر می‌افکند، بصیرت پیدا می‌کند [و باطن آن را می‌بیند]» (خطبه/۸۷). قرآن کریم نیز تقوی را مایه فرقان دانسته است (انفال/۲۹). امام (ع) در جای دیگری، عبرت از حوادث را موجب تقوی و تقوا را مانع سقوط در شبهه‌ها معرفی کرده است: «آن که عبرت‌های روزگار او را آشکار شود و از آن پند گیرد و از کیفرها که پیش چشم اوست عبرت گیرد؛ تقوا او را نگه می‌دارد و به سرنگون شدنش در شبهه‌ها نگذارد» (خطبه/۱۶). امام (ع) اخلاص را نیز عامل بصیرت معرفی نموده می‌فرماید: «به صفای باطن، درون شما را می‌خواندم و بر شما حکم ظاهر می‌راندم» (خطبه/۸۷).

- ثبات^۲

در لغت، ثبات به معنای عدم تزلزل به وقت سختی، پابرجا بودن بر کلام و نظر، شجاعت و پایداری قلبی و مانند آن آمده است؛ (انیس و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۳).

در ادبیات نهج‌البلاغه نیز قریب همین معانی را می‌توان پیرامون ثبات دریافت نمود؛ چنان که امام علی (ع) راجع به ثبات خود در یاری اسلام تا پیروزی کامل و شکست مشرکان فرموده است: «به خدا سوگند، من

1. Insight
2. Stability

در دنباله آن سپاه [کفر] بودم تا یکباره پشت کرد و سر به حکم اسلام درآورد. نه سست شده‌ام، نه ترسانم، نه خیانت کرده‌ام و نه ناتوانم. به خدا سوگند، درون باطل را چاک می‌زنم تا حق را از تهی‌گاه آن بیرون کنم.» (خطبه/۱۰۴). در مقابل، شواهد بسیاری نیز از بی‌ثباتی مردم آورده، مانند خطبه جهادیه که امام(ع) می‌فرماید: «اگر در تابستان شما را بخوانم، گوید هوا سخت گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، گوید سخت سرد است، فرصتی ده تا سرما از بلاد ما به در شود. شما که از گرما و سرما چنین می‌گریزید، با شمشیر آخته کجا می‌ستیزید؟» (خطبه/۲۷).

۳. بحث

۳-۱. تکالیف سیاسی مردم در نهج البلاغه

در پیش سیاسی امیرالمؤمنین(ع)، نقش مردم در سیاست، نقشی اساسی است. نهج البلاغه، مردم را بی‌مسئولیت و رها در جامعه نمی‌داند که نه با دولتمردان کار دارند و نه در امور سیاسی دخالت می‌کنند، بلکه برای مردم نقشی کانونی ترسیم نموده است. تعالیم نهج البلاغه، هم چنانکه زمامدار را در قبال مردم مکلف دانسته و حقوق موسعی برای مردم تعریف نموده، تکالیفی نیز، برای مردم در قبال حقوق زمامدار مشخص نموده است؛ چه، در این نظام، سخن از دو ذی‌حق است به نام زمامدار و مردم که در عین ذی‌حق بودن، هر دو در قبال یکدیگر، مکلف نیز هستند؛ چراکه حق و تکلیف در ادبیات سیاسی و اجتماعی، از مفاهیم متضایفی هستند که در قبال هم و با هم تفسیر می‌گردند. تکلیف-چنان که در سخن کانت نیز آمده- عملی است که شخص، خود را به انجام آن به مقتضای عقلانیت ذاتی خویش ملتزم می‌داند؛ بنابراین، تکلیف غیر از الزام^۲ است (کانت، ۱۹۹۵: ۲۲۲)؛ یعنی؛ احساس تکلیف در قبال حقوق دیگران، امری عقلانی است که منحصر به نوع انسان است نه امری اجباری و از سر زور و اکراه.

با این نگاه، حقوق زمامدار بر مردم در تعامل سیاسی، یک‌طرف مسأله بوده که به عنوان تکالیف واجب بر دوش آنان سنگینی می‌کند و هرگاه مردمانی تکالیف سیاسی خود را به درستی آدا نمایند، به بلوغ عقلانیت سیاسی رسیده‌اند. تکالیفی که امام علی(ع)، آن را حقوقی برشمرده که خداوند متعال به منظور حفظ قوام جامعه انسانی و تداوم نظام اجتماعی بشر، آنها را بر مردم فرض و در نظام حق و تکلیف سیاسی نهج البلاغه، مردم مکلف به انجام آن هستند (خطبه‌های ۳۴ و ۲۱۶). از منظر نهج البلاغه تنها مردمانی را می‌توان به داشتن «عقلانیت سیاسی» متصف نمود که تکالیف سیاسی خود را در قبال زمامدار و جامعه آدا نمایند. این تکالیف، به ترتیب ذکر در نهج البلاغه، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. در این تحقیق، تبیین تکالیف مردم در قبال حقوق زمامدار و جامعه سیاسی موردنظر است؛ لذا پرداختن به حقوق مردم، مستلزم تحقیق جداگانه‌ای بوده که در مقاله دیگری با عنوان "مؤلفه‌های تکریم سیاسی مردم در نهج البلاغه" به آن پرداخته شده و در پژوهش‌های نهج البلاغه چاپ گردیده است (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۶ و ۵۹).

جدول ۱: تکالیف مردم در قبال حقوق زمامدار در تعامل سیاسی

ردیف	تکالیف مردم	شواهد
۱	پرهیز از تفرقه و فتنه	پس از بیعت مردم با ابوبکر، عباس و ابوسفیان نزد امام(ع) آمدند تا با وی به خلافت بیعت کنند، امام(ع) خطاب به آنان فرمود: «مردم از گرداب‌های بلا با کشتی‌های نجات برون شوید و به تبار خویش منازید و از راه بزرگی فروختن به یک‌سو روید که هر که با یآوری برخاست روی رستگاری ببند و گرنه گردن نهد و آسوده نشیند که- خلافت بدین‌سان همچون- آبی بدمزه و نادلیذیر و لقمه‌ای گلوگیر است و آن که میوه را نارسیده چپند همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند» (خطبه/۵).
۲	هماهنگی ظاهر و باطن	نفاق زبیر: «پندار با دستش بیعت کرده است نه با دلش. پس بدان چه به دستش کرده اعتراف می‌کند و به آن چه به دلش بوده ادعا. پس بر آن چه ادعا کند دلیلی روشن باید یا در آن چه بود و از آن بیرون رفت در آید» (خطبه/۸).
۳	همدلی و خیرخواهی در حضور و غیاب	پس از نبرد جمل، یکی از یاران امام(ع) گفت: دوست داشتم برادرم فلان، این‌جا بود تا ببیند خدا چگونه تو را بر دشمنان نصرت بخشید. امام(ع) فرمود: «برادرت دوستدار ما است»، گفت آری. فرمود: پس با ما بوده است. مردمانی هم که هنوز در پشت پدران و زهدان مادرانند، در این کارزار با ما هستند، مردمی که گردش روزگار آنان را روی کار آورد و ایمان بدان‌ها نیرومند شود» (خطبه/۱۲).
۴	موضع با بصیرت در منازعات سیاسی	بی‌بصیرتی مردم بصره: «سپاه زن بودید و از چهارپا پیروی نمودید بانگ کرد و پاسخ گفتید، پی شد و گریختید. خوی شما پست است و پیمانان دستخوش شکست. دورویی‌تان شعار است و آبتان تلخ و ناگوار» (خطبه/۱۳).
۵	حرکت در مسیر مستقیم	«چپ و راست-کمینگاه-گمراهی است و راه میانگین راه راست- الهی است. بنیادی را که بر پرهیزگاری استوار است چیزی نلرزاند و کشتزاری که آب تقوی خورد، تشنه نماند. مردم درون خانه خویش جای گیرید و راه آشتی با یکدیگر را در پیش» (خطبه/۱۶).
۶	پایمردی در انجام وظیفه	نکوهش والی مدینه و والی یمن که مقر خود را رها و میدان را برای تاخت‌وتاز دشمن بازگذاشتند و سرزنش مردم به خاطر این سستی‌های پیاپی: «شنیده‌ام بسر به یمن در آمده است. به خدا می‌بینم که این مردم به زودی بر شما چیره می‌شوند، که آنان بر باطل خود فراهم‌اند و شما در حق خود پراکنده و پریش. شما امام خود را در حق نافرمانی می‌کنید و آنان در باطل پیرو امام خویش. آنان با حاکم خود کار به امانت می‌کنند و شما کار به خیانت» (خطبه/۲۵).
۷	صبر در شداید برای وصول نصرت	«ساخت جنگ بیارائید و ساز پیکار آماده نمایید، که زبانه-آتش- آن نیک بلند است و تابان و روشنی آن نمایان. شکیبایی را شعار خود دارید، که شاهد پیروزی را در کنار آرید» (خطبه/۲۶).
۸	فرمانبری از زمامدار در جهاد با دشمن در تمام شرایط	«من شبان و روزان، آشکارا و نهان، شما را به رزم این مردم-تیره روان- خواندم و گفتم: با آنان بستیزید، پیش از آن که بر شما حمله برند و بگریزید. به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه‌شان نکوشیدند، جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند. اما هیچ‌یک از شما خود را برای جهاد آماده نساخت و از خوارمایی، هر کس کار را به گردن دیگری انداخت» (خطبه/۲۷).
۹	دفاع از مردم مسلمان و غیرمسلمان در برابر دشمن	«شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلامند در آمده، گردنبد و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در می‌کرده است، در حالی که آن ستم‌دیدگان برابر آن متجاوزان، جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند. سپس غارت‌گران، پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته، نه کشته‌ای بر جای نهاده و نه خسته، به شهر خود بازگشته‌اند. اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است، که در دیده من شایسته چنین کرامت است» (خطبه/۲۷).
۱۰	عاجز نبودن و نهراسیدن در برابر دشمن	«به خدا که من در آن صف پیکار با مشرکان در عهد رسول‌الله(ص) بودم تا- سپاه جاهلیت- درماند و یکباره روی بگرداند. نه ناتوان بودم و نه ترسان» (خطبه/۳۳).

۱۱	وفاداری در بیعت، خیرخواهی آشکار و نهان، اجابت دعوت و اطاعت	خطاب به مردم: «حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید. چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید» (خطبه/۳۴).
۱۲	تصدیق زمامدار	«پندارید که من بر رسول خدا(ص) دروغ می‌بندم. به خدا، من نخست کس بودم که (بدو ایمان آوردم و رسالت) او را تصدیق نمودم» (خطبه/۳۷).
۱۳	پیروی از فرامین زمامدار	«در کار خود نگریم، دیدم پیش از بیعت، پیمان طاعت بر عهده دارم و از من برای دیگری میثاق سده‌اند- که آن چه آید بپذیرم و دم بر نیارم» (خطبه/۳۷).
۱۴	وفاداری به عهد و دوری از مکر	«مردم! وفا همزاد راستی است و هیچ سپهری چون وفا بازدارنده -گزند- نیست. بی‌وفایی نکند، آن که می‌داند او را چگونه بازگشت‌گاهی است. ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن بی‌وفایی را زیرکی دانند و نادانان آن مردم را چاره‌اندیش خوانند» (خطبه/۴۱).
۱۵	صبر و پایداری در پشتیبانی از دین و زمامدار	وصف اصحاب پیامبر(ص): «ما-در میدان کارزار- با رسول خدا بودیم. پدران، پسران، برادران و عموهای خویش را می‌کشتیم و در خون می‌آلودیم. این خویشاوندکشی- ما را ناخوش نمی‌نمود- بلکه بر ایمانمان می‌افزود، که در راه راست پا برجا بودیم و در سختی‌ها شکیبا و در جهاد با دشمن کوشا»؛ (خطبه/۵۶).
۱۶	حکمت‌پذیری از زمامدار	«خدا پیام‌رزد مردی را که حکمی را شنید و نیک فهم کرد و به رستگاری خوانده شد و بدان رو آورد» (خطبه/۷۶).
۱۷	پا در رکاب زمامدار به دور از ضعف، هراس و خیانت	«به خدا سوگند، من در دنباله آن سپاه [کفر] بودم تا یک‌باره پشت کرد و سر به حکم اسلام درآورد. نه سست شده‌ام نه ترسانم، نه خیانت کرده‌ام، نه ناتوانم. به خدا سوگند، درون باطل را چاک می‌زنم تا حق را از تهیگاه آن بیرون کنم» (خطبه/۱۰۴).
۱۸	یاری خیرخواهانه به دور از سوءنظر	«شما باید یاران حق... به یاری شما می‌زنم و به راه می‌آورم و طاعت آن را که رو آرد، امید می‌دارم. پس مرا یاری کنید، به خیرخواهی نمودن، نصیحتی تهی از دغلی و دورویی بودن» (خطبه/۱۱۸).
۱۹	گوش به فرمان زمامدار و تسلیم فرمان و تصمیم او	خطاب به مردم بهانه‌جو: «شما را چه می‌شود مگر گنگید! گروهی گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر تو به راه یفتی با تو به راه می‌افتیم. فرمود: شما را چه می‌شود که توفیق رستگاری می‌آید و به راه انصاف و عدل، هدایت مشوید. سزاوار است در این هنگام من بیرون شوم برای چنین کار مردی باید که من او را بپسندم، مردی از شما دلیر در کار جنگ آزموده و با تدبیر» (خطبه/۱۱۹).
۲۰	داشتن زبان خیرخواه برای یکدیگر	«بدانید نام نیک که خدا برای کسی میان مردم گذارد، بهتر از مال است که او برای کسی نهد، که او را سپاس ندارد» (خطبه/۱۲۰).
۲۱	بی‌توجهی به وسوسه تفرقه‌افکنانه شیطان	«شیطان راه‌های خود را به شما آسان می‌نماید و خواهد که گره‌های استوار دینتان را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای هماهنگی بر پراکندگی‌تان بیفزاید. پس از دمدمه و وسوسه او روی برگردانید» (خطبه/۱۲۱).
۲۲	موعظه‌پذیری از زمامدار	«نصیحت آن کس را که خیرخواه شما است قبول کنید و در گوش کشانید و به جان بپذیرید- تا زیانبار ممانید» (خطبه/۱۲۱).
۲۳	پشتیبان یکدیگر بودن در همه عرصه‌ها	«هر یک از شما که هنگام برخورد با دشمن در خود دلاوری دید و از یکی از برادرانش بددلی، باید برادر خود را از دشمنانش نگاه دارد، به‌خاطر فضیلت دلیری که بر او دارد» (خطبه/۱۲۳).
۲۴	مجمع بودن و پرهیز از تفرقه	«دست خدا همراه جماعت است و از تفرقه پرهیزید که موجب آفت است» (خطبه/۱۲۷).
۲۵	ارائه مشورت صادقانه به زمامدار	خطاب به خلیفه دوم، چون از او برای رفتن به جنگ مشورت خواست: «هرگاه خود به سوی دشمن روی و با آنان روبرو شوی و رنجی یابی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آرند. مردی دلیر را به سوی آنان روانه گردان و جنگ‌آزمودگان و خیرخواهان مسلمانان را با او برانگیزان» (خطبه/۱۳۴؛ نیز، ر.ک: خطبه/۱۴۶ و حکمت/۲۷۰).
۲۶	یاری زمامدار در دفاع از مردم	«ای مردم مرا بر کار خود یار باشید- و فرمانم را بپذیرفتار- به خدا سوگند، که داد ستم‌دیده را از آن که بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او تا به آبخور حق کشانم» (خطبه/۱۳۶).

۳۷	پرهیز از نشانه فتنه و پرچم بدعت شدن	«نمودهای فتنه و نشانه‌های بدعت مباشید» (خطبه/۱۵۱).
۳۸	هم‌گرایی بر محور فرمانبری خدا و دوری از ستم	«بر خدا در آید، ستم‌دیده؛ نه ستم شما به دیگران رسیده» (خطبه/۱۵۱).
۳۹	پیروی نکردن از شیطان و نخوردن مال حرام	«پرهیزید از در افتادن به دامگاه‌های شیطان و آن‌جا که در آن دشمنی خیزد با این و آن. لقمه حرام در دل‌های خود در میارید» (خطبه/۱۵۱).
۳۰	اجابت زمامدار هنگام دعوت	«دعوت‌کننده را پاسخ دهید و فرمانروا را فرمان برید» (خطبه/۱۵۴).
۳۱	اطاعت از زمامدار هرچند در امور با مشقت	خطاب به مردم بصره: «اگر فرمان مرا بردید، ان‌شاءالله، شما را به راه بهشت می‌برم، هر چند سخت دشوار باشد و تلخ‌کامی آن پدیدار» (خطبه/۱۵۶).
۳۲	نصیحت زمامدار در وقت لزوم و ارائه طریق به او	خطاب به خلیفه سوم: «پسر ابو قحافه و پسر خطاب در کار حق از تو سزاوارتر نبودند. تو از آنان به رسول خدا نزدیک‌تری، که خویشاوند پیامبری، داماد او شدی و آنان نشدند. خدا را خدا را خویشتن را بیای. به خدا، تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند» (خطبه/۱۶۴).
۳۳	حرکت در مسیر خیر و کناره‌گیری از شر	«راه خیر را بگیرد تا هدایت شوید و از راه شر برگردید و به راه راست روید. اگر خیری دیدید آن را دریابید و اگر شری دیدید، روی از آن بتابید» (خطبه/۱۶۷).
۳۴	رعایت حقوق مسلمین	«خدانود... حقوق مسلمان را با اخلاص و یگانه‌پرستی پیوند داده، پس مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبان او آزاری نبیند جز آن که برای حق بود» (خطبه/۱۶۷).
۳۵	دوری از امور تفرقه‌افکن و سپردن امور به تدبیر زمامدار	پس از بیعت، مردمی از صحابه به امام (ع) گفتند: چه شود آنان را که بر عثمان شوریدند کیفر دهی؟ امام فرمود: «برادران!... هوای مردم در این داستان اگر در میان آید گونه‌گون راه پیماید. گروهی سخن شما را می‌گویند و گروهی راهی بر خلاف شما می‌پویند. گروهی نه با این سوی و نه با آن سوی‌اند. پس شکبیا باشید تا مردم آرام گیرند و دل‌های رفته به جای آید و حق‌های - از دست شده - با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید و فرمان مرا که به شما می‌رسد چشم دارید و کاری مکنید که قوتی را متزلزل سازد و یا نیرویی را از کار اندازد یا ضعفی به کار آرد یا خواری به بار آرد و من چندان که توانم دست از کارزار باز می‌دارم و اگر خود را ناچار دیدم روی به جنگ آرم؛ چه، آخرین درمان، داغ نهادن است» (خطبه/۱۶۸).
۳۶	پیروی از زمامدار بی‌پروا از سرزنش دیگران	«حکومتی که از جانب خدا برپاست، نگاهبان کارهای شماست. پس فرمانش را گردن نهید از بن دندان، نه از روی کراهت تا سرزنش شوید بدان. به خدا سوگند، که باید چنین کنید و گرنه خدا دولت اسلام را از شما منتقل خواهد کرد، سپس هیچ‌گاه آن را به شما باز نخواهد آورد و به هم در شود و به دست مردمی دیگر شود» (خطبه/۱۶۹).
۳۷	روی بر نتافتن از حجت زمامدار	سخن کلب جرمی پس از استماع براهین امام (ع): «به خدا سوگند، چون حجت بر من تمام گشت، سرباز زدن نتوانستم و با او بیعت کردم» (خطبه/۱۷۰).
۳۸	بصیر، صبور و حق‌شناس در منازعات داخلی	«میان شما و اهل قبله در جنگ گشوده شد و این علم را بر ندارد مگر آن که بینا و شکیباست و داند که حق در کجاست» (خطبه/۱۷۳).
۳۹	انجام امور به فرمان زمامدار	«بدان چه شما را فرمان داده‌اند روی آرید و از آن چه شما را باز داشته‌اند دست بردارید و تا چیزی را آشکارا ندانید، شتاب میارید» (خطبه/۱۷۳).
۴۰	اعتماد به زمامدار و پیروی از او	«دریغاً از برادرانم! به جهاد خوانده شدند و پذیرفتند. به پیشوای خود اعتماد کردند و در پی او رفتند» (خطبه/۱۸۲).
۴۱	فهم و پذیرش مواعظ زمامدار	«من میان شما همانند چراغم در تاریکی، آن‌که به تاریکی پای گذارد از آن چراغ روشنی جوید و سود بردارد. پس ای مردم بشنوید و در دل بگنجانید و گوش دل خود را آماده کنید تا نیک بدانید» (خطبه/۱۸۷).

۴۲	تدبر در امور گذشتگان و انجام امور عزت‌آفرین آنان	«ببرهیزید از آن چه فرود آمد بر امت‌های پیشین... پس آنگاه که در خوشبختی و بدبختی‌شان اندیشیدید، آن را عهده‌دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنان را از سرشان راند و زمان بی‌گزندی‌شان را به درازا کشاند و با عاقبت از نعمت برخوردار و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار» (خطبه/۱۹۲).
۴۳	اندیشه در احوال پیشینیان و دوری از امور تفرقه‌افکن در میان آنان	«در احوال پیشینیان بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد و الفت به پراکندگی انجامید و سخن‌ها و دل‌هاشان گونه‌گون گردید. از هم جدا شدند و به حزب‌ها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پندگیرنده عبرت گرداند» (خطبه/۱۹۲).
۴۴	رها نکردن طریق هدایت به خاطر قِلت اهل آن	«مردم بیم مکنید در راه راست، که شمار روندگان آن چنین اندک چراست... مردم آن که راه آشکار را بپیمایید به آب در آید و آن که بیراهه را پیش گیرد، در بیابان بی‌نشان افتد- و از تشنگی بمیرد» (خطبه/۲۰۱).
۴۵	راضی نبودن به عصیان مردم	«مردم خشنودی و خشم- از چیزی- همگان را- در پیامد آن- شریک سازد- و کبیر یا پادشاه آن چه را بدان راضی شده‌اند به آنان بپردازد- چنان که ماده شتر نمود را یک تن پی نمود و خدا همه آنان را عذاب فرمود- چرا که گرد اعتراض نگردیدند- و همگی آن کار را پسندیدند» (خطبه/۲۰۱).
۴۶	پذیرش ولایت ولی امر	«خدا بر شما برای من حقی قرار داد، چون حکمرانی شما را به عهده‌ام نهاد» (خطبه/۲۱۶).
۴۷	حق‌گویی و مشورت عادلانه به زمامدار	«از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است» (خطبه/۲۱۶).
۴۸	دفع مکاره دشمن با دل سپردن به تدابیر زمامدار	«عبدالله پسر عباس را روبروی عمرو پسر عاص بگمارید، فرصتی را که هست غنیمت شمارید و شهرهای دور دست را در دست خود نگاه دارید، نمی‌بینید چگونه در آن شهرها آتش جنگ سوزان است و زندگی‌ها ویران» (خطبه/۲۳۸).
۴۹	چابک در جهاد با دشمن	«کمر را استوار بندید و زیادت دامن را برای کار در چینید» (خطبه/۲۴۱).
۵۰	یاری زمامدار به خاطر حفظ نظام نه منافع شخصی	«تو عثمان را هنگامی یاری کردی که انتظار پیروزی داشتی و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی» (نامه/۳۷).
۵۱	خشم به خاطر خدا به هنگام نافرمانی او	«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به مردمی که برای خدا به خشم آمدند هنگامی که- دیگران- خدا را در زمین نافرمانی کردند و حق او را از میان بردند» (نامه/۳۸).
۵۲	توجه به اوامر و نواهی زمامدار	«آنجا که حق بود سخن او را بشنوید و او را فرمان برید. (که او شمشیری از شمشیرهای خداست، نه تیزی آن کند شود و نه ضرت آن بی‌اثر بود). اگر شما را فرمان کوچیدن دهد کوچ کنید و اگر گوید بایستید بر جای مانید» (نامه/۳۸).
۵۳	پیگیری مطالبات و رسیدن به خواسته‌ها از مسیر حق و صواب	«دینت را پیرو دنیای کسی کردی که گمراهی‌اش آشکار است و زشتی او پدیدار. آزاد مرد را در مجلس خویش زشت می‌گوید و بردبار را به هنگام آمیزش سقیه می‌شمارد. تو سر در پی او نهادی... و اگر خواهان حق بودی بر آن چه می‌خواستی دست می‌نهادی» (نامه/۳۹).
۵۴	اقتدا به امام در زندگی	«هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید» (نامه/۴۵).
۵۵	جهاد با جان و مال و زبان	«خدا را خدا را درباره جهاد در راه خدا به مال‌هاتان و به جان‌هاتان و زبان‌هاتان» (نامه/۴۷).
۵۶	پیوستگی و بخشندگی با هم	«بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به هم بخشیدن» (نامه/۴۷).
۵۷	فرمان‌بری از کتاب خدا	«این پیمان‌نامه‌ای است که مردم یمن و ربیعۀ آن را پذیرفته‌اند، چه آنان که در شهر حاضرند و چه آنان که در بیابان به سر می‌برند. آنان پیرو کتاب خدایند- مردم را- به کتاب خدا می‌خوانند و- به پذیرفتن آن- وا می‌دارند و هر که را به کتاب خدا بخواند و بدان فرمان دهد پذیرفته دارند» (نامه/۷۴).
۵۸	اراده‌ی حق از قول حق	«سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند. آری حکم، جز از آن خدا نیست، لیکن ایان گویند فرمانروایی را، جز خدا روا نیست، حالی که مردم را حاکمی باید نیکو کردار یا تبه‌کار» (خطبه/۴۰).

۵۹	تبعیت از زمامدار حتی در امور خلاف میل خود	خطاب به ابن عباس: «تورا است که به من نظر دهی و اگر نپذیرفتم از من اطاعت کنی» (حکمت/۳۲۱).
۶۰	جهاد با دشمن و مقابله با منکرات با دل و دست و زبان	«ای مؤمنان! آن که ببند ستمی می‌رانند یا مردم را به منکری می‌خوانند و او به دل خود آن را نپسندد، سالم مانده و گناه نوزیده؛ و آن که آن را به زبان انکار کرد، مزد یافت و از آن که به دل انکار کرد برتر است و آن که با شمشیر به انکار برخاست تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او کسی است که راه رستگاری را یافت و بر آن ایستاد و نور یقین در دلش تافت» (حکمت/۳۷۳؛ حکمت/۳۷۴).

۲-۳. تحلیل

آنچه در مباحث پیشین راجع به تکالیف سیاسی مردم گفته شد، داده‌هایی بود که با جستاری اکتشافی در نهج‌البلاغه به دست آمد و امام علی(ع) از آن به عنوان حقی الهی یاد و ادای آن را به عنوان فریضه‌ای واجب، تکلیف مردم دانسته است؛ (خطبه/۲۱۶). اکنون، گام‌های بعدی از تحلیل اطلاعات با توجه به استراتژی تحقیق، تبیین می‌گردد:

- کدگذاری تفسیری (مفهوم‌سازی)

در این مرحله، معمولاً مفاهیم اولیه که در بخش ادبیات تحقیق ذکر گردیده‌اند، به روش کدگذاری تفسیری ارائه می‌گردند، لکن با توجه به این که روش کدگذاری در بخش پیشین به روش توصیفی (نه عددی یا حروفی) انجام گرفته، لذا کدگذاری تفسیری، عملاً ارائه فهرستی از همان (۶۰ مورد) کدهای توصیفی خواهد بود که در جدول شماره ۱، ذیل تکالیف مردم ارائه شده که فایده‌ای بر تکرار آن مترتب نخواهد بود. اما آنچه که ذکر آن لازم است، تأکید بر این نکته است که این موارد، همان کدهای تفسیری است که پایه مفهومی‌سازی تحقیق در فرایند بعدی تحلیل است.

- یکپارچه‌سازی از طریق مفاهیم فراگیر (ایجاد مقوله‌ها)

با نگاه به مفاهیم مندرج در جدول ۱ که نشان‌دهنده مفاهیم مرتبط با تکالیف مردم در قبال زمامدار است، این بینش حاصل می‌شود که برخی از این مفاهیم، ارتباط زمینه‌ای یا ریشه‌ای عمیقی با هم دارند، به طوری که می‌توان آن‌ها را ذیل یک مقوله شامل بر همه آنها قرار داد؛ که جهاد فی سبیل‌الله، اطاعت از زمامدار، حمایت از زمامدار و مسؤولیت اجتماعی مبتنی بر خرد جمعی، مقوله‌هایی برآمده از این دسته‌بندی مفهومی است. اما برخی مفاهیم دیگر، ذیل معنای جامع‌تری قابل جمع هستند که آن معنای جامع، مقوله مشترک مفاهیم نظیر و نزدیک به هم می‌باشد و محقق آن معانی را با توجه به معارف انتزاعی نهج‌البلاغه شناسایی و به عنوان مقوله‌ی فراگیر تعریف نموده است؛ دو مقوله ثابت و بصیرت برگرفته از این دسته‌بندی مفهومی است. از این‌رو، با دسته‌بندی مفاهیم نزدیک به هم به مؤلفه‌هایی کلی می‌رسیم که هر یک، دسته‌ای از مفاهیم بالا را، هم به لحاظ معنا و هم از جهت کارکرد پوشش می‌دهند. این مؤلفه‌ها که همان مقوله‌های اصطلاحی تعریف شده در استراتژی داده بنیاد هستند؛ به شرح جدول ذیل از هم پیوندی و ترکیب مفاهیم این بحث ارائه شده‌اند:

جدول ۲: یکپارچه‌سازی مفاهیم تکالیف سیاسی مردم از طریق مضامین فراگیر (ایجاد مقوله‌ها)

ردیف	مقولات	مفاهیم
۱	جهاد فی سبیل‌الله	جهاد با دشمن و مقابله با منکرات با دل و دست و زبان
		جهاد با جان و مال
		خشم به خاطر خدا به هنگام نافرمانی او
		یاری زمامدار به خاطر حفظ نظام نه منافع شخصی
		چابک و با اهتمام در جهاد با دشمن
		یاری زمامدار در دفاع از حق خود مردم
		عاجز نبودن و نهراسیدن در برابر دشمن
		دفاع از مردم مسلمان و غیرمسلمان در برابر دشمن
		فرمانبری از زمامدار در جهاد با دشمن در تمام شرایط
۲	اطاعت از زمامدار	تبعیت از زمامدار حتی در امور خلاف میل خود
		اقتدا به امام در زندگی
		توجه به اوامر و نواهی زمامدار
		گوش دادن به فرامین زمامدار
		پذیرش ولایت ولی امر
		انجام امور به فرمان زمامدار نه خودسرانه
		پیروی زمامدار به دور از اکراه و سرزنش
		اطاعت از زمامدار حتی در امور با مشقت
		اجابت هنگام دعوت و فرمانبری به هنگام فرمان
		موعظه‌پذیری از زمامدار
		گوش به فرمان زمامدار و تسلیم فرمان و تصمیم او
		حکمت‌پذیری از زمامدار
		پیروی از فرامین زمامدار حتی پس از حیات او
		اجابت دعوت و اطاعت فرامین زمامدار
		اعتماد به زمامدار و پیروی از او
		بی‌توجهی به وسوسه دیگران در قبال زمامدار
		۳
راضی‌نبودن به عصیان مردم		
فهم و پذیرش مواعظ زمامدار		
روی بر نتافتن از حجت زمامدار		
دوری از امور تفرقه‌افکن و سپردن امور به تدبیر زمامدار		
نصیحت زمامدار در وقت لزوم		
ارائه مشورت صادقانه به زمامدار		
یاری خیرخواهانه به دور از سوء نظر		
پا در رکاب زمامدار به دور از ضعف، هراس و خیانت		
صبر و پایداری در پشتیبانی از دین و زمامدار		
تصدیق زمامدار		
وفاداری به عهد و دوری از مکر		
هماهنگی ظاهر و باطن		
۴	ثبات	صبر در شداید برای وصول نصرت
		پایمردی در انجام وظیفه
		همدل بودن در حضور و غیاب

ارادة حق از قول حق	بصیرت	۵
فرمان‌بری از کتاب خدا و پوییدن فرامین او		
رها نکردن طریق هدایت به خاطر قِلت اهل آن		
اندیشه در احوال پیشینیان و دوری از امور تفرقه‌افکن		
بصیرت، صبور و حق‌شناس بودن در منازعات داخلی		
تدبر در امور گذشتگان و انجام امور عزت‌آفرین آنان		
حرکت در مسیر خیر و کناره‌گیری از شر		
پیگیری مطالبات از مسیر حق و صواب		
پیروی نکردن از شیطان		
پرهیز از نشانه‌ فتنه و پرچم بدعت شدن		
بی‌توجهی به وسوسه تفرقه افکن شیطان		
موضع با بصیرت در منازعات سیاسی		
حرکت در مسیر مستقیم نجات		
پیوستگی و بخشش مردم با هم	مسئولیت اجتماعی مبتنی بر خرد جمعی	۶
رعایت حقوق مسلمین		
نخوردن مال حرام		
هم‌گرایی بر محور فرمانبری خدا و دوری از ستم		
پرهیز از تفرقه		
پشتیبان هم بودن در همه عرصه‌ها		
داشتن زبان خیرخواه برای یکدیگر		

– خلق نظریه با استحصال مقوله مرکزی و ارائه الگو

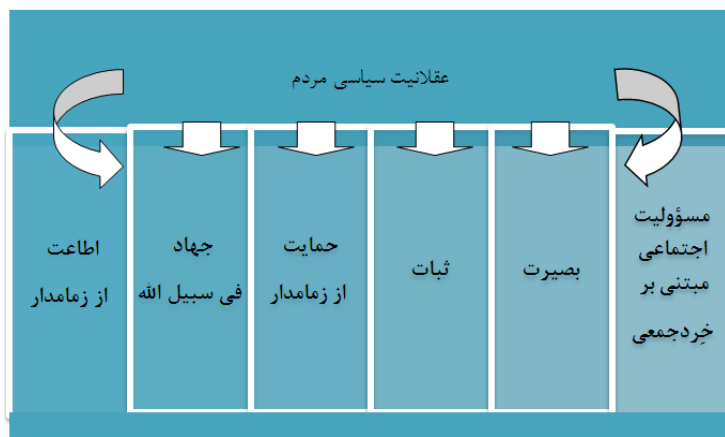
توجه به مقولات به‌دست‌آمده از تجمیع مفاهیم نزدیک، رابطه معنایی و ماهوی مقوله‌ها با یکدیگر و جستجوی معنایی انتزاعی از آن‌ها، مضمونی به ما می‌نمایاند که به‌گونه‌ای اکتشافی از درون پژوهش برآمده و مضمون اصلی تحقیق تلقی می‌شود. این مضمون اصلی که مقوله مرکزی یا مقوله هسته خوانده می‌شود؛ (استراوس و کربین، ۱۳۹۴: ۶۷) و خروجی تحلیل مؤلفه‌های تحقیق پیرامون تکالیف سیاسی مردم در قبال زمامدار در نهج‌البلاغه نیز محسوب می‌شود، عبارت از «عقلانیت سیاسی مردم» است که فرایند اکتشاف این مضمون اصلی یا مقوله مشترک، در جدول ذیل نمودار است.

جدول ۴: فرایند استحصال مقوله مرکزی تکالیف سیاسی مردم

مقولات	مقوله هسته	ردیف
جهاد فی سبیل‌الله	عقلانیت سیاسی	۱
اطاعت از فرامین زمامدار		
حمایت از زمامدار		
ثبات		
بصیرت		
مسئولیت اجتماعی مبتنی بر خردجمعی		

۴. نتیجه‌گیری

- از منظر نهج البلاغه، مردم مُتَّصِف به عقلانیت سیاسی، مردمی عاقل و خردمحور هستند که تکالیف سیاسی خود را به درستی شناخته و ایفا می‌نمایند؛ واقع‌گرایانه به حق می‌نگرند، از نگرش کثرت‌گرا به حق خودداری و اتصال به وحی را برای پر کردن خلأهای عقل باور می‌نمایند. این افراد در تعامل خویش با زمامدار و جامعه سیاسی، از یک سو با التزام به اخلاق حرفه‌ای، از خشم، لجاجت، دروغ و سایر خصایل نکوهیده پرهیز و از سوی دیگر با هوشمندی، صبر، ثبات، بصیرت و برخورد به هنگام، با فتنه‌ها مقابله و حفظ نظام را بر منافع فردی خود، اگرچه مشروع هم باشد، مقدم می‌دارند.
- نیز، مؤلفه‌های کلی عقلانیت سیاسی مردم بر اساس تعالیم نهج البلاغه را می‌توان در ۶ مقوله اساسی «جهاد فی سبیل الله، ثبات، بصیرت، مسئولیت اجتماعی مبتنی بر خردجمعی، اطاعت از زمامدار و حمایت از زمامدار در امور مطابق حق» خلاصه نمود که مدل زیر گویای آن است.



نمودار ۲: مدل تئوری عقلانیت سیاسی مردم در تعامل سیاسی با زمامدار از منظر نهج البلاغه

منابع

- قرآن کریم.
- **نهج البلاغه**. (۱۳۷۴). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هشتم.
- آقابخشی، علی. (۱۳۷۶). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۶). **دانشنامه سیاسی**. تهران: انتشارات مروارید. چاپ چهاردهم.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴). **لسان العرب**. بیروت: انتشارات دار الصادر.
- ارسطو، [ارسطاطالیس]. (۱۳۴۹). **سیاست**. ترجمه: حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. چاپ دوم.
- استراوس، آنسلم و کریین، جولیت. (۱۳۹۴). **مبانی پژوهش کیفی**. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نی. چاپ چهارم.
- الاصفهانی، الراغب. (۱۴۲۷). **مفردات الفاظ القرآن**. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. قم: نشر طلیعه النور.
- امامی، سید حسن. (۱۲۸۳). **حقوق مدنی**. تهران: انتشارات اسلامیة.
- انیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم؛ الصوالحی، عطیه و خلف الله حمد، محمد. (۱۳۹۲). **المعجم الوسيط**. القاهرة: الامین العام للجمع.
- جعفری لنگردوی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). **ترمینولوژی حقوق**. تهران: نشر گنج دانش.
- حشمت‌زاده، محمداقبر. (۱۳۸۱). **مسائل اساسی علم سیاست**. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹). **بیانات مقام معظم رهبری**. نخستین نشست «اندیشه‌های راهبردی». سایت غدیر.
- دوورژه، موریس. (۱۳۸۲). **اصول علم سیاست**. ترجمه: سید ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی. چاپ سوم. تهران: میزان.
- صاعی دره‌بیدی، منوچهر. (۱۳۸۴). «رابطه حق و تکلیف در نظام سیاسی از دیدگاه کانت». **فصلنامه حکمت و فلسفه**. شماره ۲، ۹۹-۷.
- عنایت، حمید. (۱۳۶۴). **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**. تهران: دانشگاه تهران.
- کالبرگ، اشتفان. (۱۳۸۳). «انواع عقلانیت از دیدگاه ماکس وبر بنیادهایی برای تحلیل فرآیندهای عقلانی شدن در تاریخ». ترجمه: مهدی دستگردی. **نشریه معرفت**. شماره ۸۰، ۶۳-۴۵.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). **بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق**. ترجمه: حمید عنایت و علی قیصری. تهران: خوارزمی.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۵). **پیام‌های عاشورا**. قم: زمزم هدایت.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). **فرهنگ معین**. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۱). **در هوای حق و عدالت**. تهران: کارنامه.

- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: علم.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۸۵). «گراند تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟»، دانشگاه اصفهان: **همایش چالش‌های علم اطلاعات**.
- نرم‌افزار دانشنامه علوی.
- Kant, I. (1995). **Metaphysickeanfangsgrunde der rechtslebre**. Koln: Konemann.
- Paul, G. (1999). **The Cambridge companion to kant**. Cambridge university press.
- Newman, W. L. (1997). **Ocial research methods: Qualitative and Quantitative Approaches**. U. S. A.: Allen & Bacon.
- Razavi, A. M. (2010). “Philosophical Foundations of Habermas` Critique of Particularistic Liberalism”. **Minerva- An Internet Journal of Philosophy**, 14.
- Strauss, A. & Corbin, J. (1990). **Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques**. Newbury Park, CA: Sage.